



گزارش اختصاصی «شرق» از پارس آباد

مادر آتنا، برادر متهم و اهالی شهر از قتل می گویند

و متهم خودزنی کرده است، به پرداخت ۱۹ میلیون تومان دیه محکوم شد.

این تنها پرونده اسماعیل نبود؛ او دو سال قبل هم به اتهام قتل زنی که حالا ارتکاب آن را بر عهده گرفته است بازداشت شده بود. متهم در مراحل مختلف بازجویی اتهام را قبول نکرده و بعد از روزها و هفته‌ها بازجویی با توجه به اینکه اعتراف نکرد و سرخ دیگری به دست نیامد، آزاد شد. گفته می‌شود او درباره چند قتل دیگر هم در حال بازجویی است و هنوز تحقیقات در این خصوص به نتیجه نرسیده است.

آن‌طور که خانواده آتنا می‌گویند: متهم با آنها هیچ آشنایی یا رفت‌وآمدی نداشته است و فقط در منطقه‌ای که پدر آتنا دست‌فروشی می‌کرد کار می‌کرده و درگیری یا مسئله مالی با پدر آتنا نداشته است. حتی زمانی که پدر آتنا از سوی مأموران مورد پرسش قرار گرفت که به چه کسی مظنون است، نام اسماعیل میان مظنوتان نبود. خاله آتنا دراین‌باره به سمیرا حسینی گفت: هیچ کس حدس نمی‌زد اسماعیل این کار را کرده باشد؛ حتی مادر اسماعیل وقتی هنوز جسد آتنا پیدا نشده و شهر در التهاب بود و ما مراسم دعا برگزار می‌کردیم تا آتنا پیدا شود، در مراسم دعا شرکت می‌کرد. او زن بسیار خوبی است و میان مردم شهر اعتبار بالایی دارد. برای آتنا دعای توسل خواند و بعد با صدای بلند گفت خدایا این دخترچه را از شر آدمی که او را روده نجات بده و مجازات کن؛ حتی اگر پسر من باشد.

با اینکه اسماعیل آدم بدی است اما خانواده‌اش اعتبار زیادی در شهر دارند و مادرش به دلیل اینکه زن مؤمن و راستگویی است، بسیار مورد احترام اهالی شهر بوده و هست.

همسر اول متهم چرا از او جدا شد

گفته می‌شود ۱۵ سال قبل اسماعیل با مردی درگیری داشته است که هرچند پرونده‌اش تحت عنوان درگیری در کلاترئی ثبت شد اما علت اصلی این دعوا کودک‌آزاری بوده است. یکی از نزدیکان اسماعیل دراین‌باره به خبرنگار ما گفت: ۱۵ سال قبل از خانه پدری اسماعیل صدای دعوا و درگیری بلند شد. مأموران آمدند و دعوا تمام شد. شخصی که به اسماعیل حمله کرده و او را کتک زده بود اصلا در کلاترئی مطرح نکرد که چرا این‌کار را کرده است اما بعدها گفتند دخترچه‌ای در حال عبور از خیابان بوده که اسماعیل او را به خانه برده و قصد آزار او را داشته است که دخترچه جیغ کشیده و سروصدا و فرار کرده است. پدر دختر هم سر این موضوع با اسماعیل درگیر شده اما به خاطر حفظ آبروی فرزندش درباره علت درگیری چیزی به مأموران نگفته و شکایتی هم نکرده است. چند روز بعد از این مسئله بود که متوجه شدیم همسر اسماعیل درخواست طلاق کرده است و بعد هم از شوهرش جدا شد. پسر متهم نیز با مادر بزرگش زندگی می‌کرده است.

گفت‌وگو با برادر متهم

یکی از برادران متهم که او هم دچار شوک شده و وضعیت روحی مناسبی ندارد، درباره کاری که برادرش کرده است، به خبرنگار ما گفت: در این مدت هیچ‌کدام از اعضای خانواده ما حال خوبی نداشتند، ما خانواده آبروداری هستیم؛ حتی خود من عکس تلگرام را در این مدت عوض کرده و عکس آتنا را گذاشته بودم و ما هم مثل مردم شهر دنبال این بچه می‌گشتیم و حالا خودمان هم از این مسئله ناراحت هستیم و شکایت داریم. ما خودمان داغدار هستیم و غمی که ما تحمل می‌کنیم، بسیار سنگین‌تر از وضعیتی است که پدر و مادر آتنا دارند. ما دیگر هیچ چیز نداریم و فشار زیادی را تحمل می‌کنیم.

سطل‌های زباله را هم گشتم، بلکه ردی از دخترم پیدا کنم و نشد تا اینکه به من خبر دادند جسدش را در خانه اسماعیل پیدا کرده‌اند.

آن‌طور که شوهرم می‌گفت، زمانی که آتنا پیش پدرش رفته اسماعیل برای شوهرم کمی ترش زبوتن آورده تا بفروشد. بعد از رفتن اسماعیل، آتنا به پدرش گفته ترشی را نخر خوب نیست و ما هنوز در خانه ترشی داریم، بعد اسماعیل آتنا را صدا زده و گفته که ترشی را برای چند نفر دیگر هم می‌خواهم بدهم، بیا نمونه‌اش را برای پدرت ببر که به همین بهانه بچه را با خودش به داخل مغازه رنگرزی‌اش برده و به قتل رسانده است.

پرنیز ادامه داد: شوهرم دست‌فروش است و زندگی سختی داریم، باین‌حال سعی می‌کردیم برای آتنا و آسنا، دختر کوچکم، زندگی آرامی را درست کنیم. ما تازه به خانه جدید آمده بودیم و برای بچه‌ها خرید کرده‌بوم، تخت و کمد خریده بودم و اتاق مرتبی درست کرده‌بوم، آتنا از این موضوع خیلی خوشحال بود و از من خواسته بود برایش تولد بگیرم تا دوستانش را دعوت کند و اتاقش را نشان دهد.

۵ تیرماه سالروز تولد دخترم بود. آتنا ۵ تیرماه ۹۰ به دنیا آمده است و من هم برایش تدارک جشن دیده بودم و قول دادم که مراسمی بگیرم، حتی سفارش دوخت لباس سنتی برایش داده بودم که هنوز در خیاطی است و دلم نمی‌آید به سراغ لباس بروم. وقتی آتنا کم شد دوستانش برایش تولد گرفتند جشن بزرگی بود که در مدرسه ترتیب داده بودند.

این زن درحالی‌که گریه می‌کرد، گفت: عکس‌های آتنا را همه‌جای شهر چسبانیدم و از همه مردم درخواست کمک کردیم. به همین خاطر است که مردم تحت‌تأثیر قتل بی‌رحمانه دخترم قرار گرفتند. من خانواده اسماعیل را نمی‌شناسم، اما آن‌طور که نزدیکانم می‌گویند، مادر خواهر اسماعیل در مراسم دهایی که هر شب برای دخترم می‌گرفتم که پیدا شود، آمده بودند و مادرش بسیار دعا کرده بود که رابانده آتنا پیدا شود. این زن ادامه داد: آتنا تازه پیش‌دستانی را تمام کرده بود و آرزوهای بزرگی داشت. هر بار که می‌دید پدرش به خاطر دست‌فروشی به زحمت می‌افتد، می‌گفت من دیگر بزرگ شدم؛ چند سال دیگر صبر کنید درس می‌خوانم و شغلی پیدا می‌کنم؛ دیگر لازم نیست پدرم دست‌فروشی کند. خودم کار می‌کنم و همه چیز را درست می‌کنم. آتنا دختر باهوش و پرچرب‌جوشی بود؛ یک جا بند نمی‌شد و مرتب یا بازی می‌کرد یا با دیگران در حال معاشرت بود. جای خالی آتنا تا دنیا دنیاست و من هستم برای ما پر نخواهد شد. آن‌قدر ناراحتم که حتی نتوانستم در این مدت به خانه‌ام بروم و در خانه اقوامم مانده‌ام. در خانه را قفل کردیم و فقط پدر آتنااست که گاهی می‌رود و وسیله‌ای برمی‌دارد.

دیگر پرونده‌های متهم به قتل چطور تشکیل شد

آن‌طور که آشنایان اسماعیل می‌گویند او رفتارهای ناهنجار زیادی داشته و چندین پرونده نیز به خاطر او تشکیل شده است. صاحبکار بهنام، پدر آتنا که این پرونده را در کنار بهنام پیگیری کرده است، گفت: اسماعیل همسایه ما در محل کار بود و من خوب او را می‌شناسم. چندین قبیل با صاحب مغازه‌ای در محل درگیر شد؛ آن‌طور که مرد میوه‌فروش می‌گفت چندین‌بار از مغازه او دزدی کرده و مقدار زیادی میوه برده بود. وقتی مرد میوه‌فروش موضوع را فهمیده و پول طلب کرده و به مأموران شکایت برده بود، اسماعیل به مرد میوه‌فروش گفته بود بیا با هم صحبت و موضوع را حل کنیم، بعد که او را به مکانی خلوت برده بود خودزنی کرده و بعد هم علیه مرد میوه‌فروش شکایت کرده بود. از آنجا که مرد میوه‌فروش نتوانست ثابت کند او ضارب نبوده

این مرد درباره نحوه کم‌شدن آتنا هم گفت: آن‌طور که فیلم دوربین مداربسته‌ای که در محل است، نشان می‌دهد، در محلی که آتنا کم شده است، یک وانت پارک بوده و احتمالا اسماعیل هم می‌دانسته که دوربین آن محل را نمی‌گیرد. در فیلم هست که آتنا به پشت وانت یعنی مقابل مغازه اسباب‌فروشی می‌رود و دو عابر دیگر هم از آن منطقه در حال عبور هستند. آن دو عابر رد می‌شوند؛ اما آتنا هرگز از پشت وانت بیرون نمی‌آید.

مأموران بارها این فیلم را چک و بررسی کردند. اسماعیل در فیلم نبوده؛ به‌همین دلیل هم نتوانستند از او اعتراف بگیرند و اگر برادر و همسرش همکاری نمی‌کردند، شاید این قتل هم هیچ وقت کشف نمی‌شد.

بعد از کشف راز قتل آتنا بود که مأموران به بازجویی از اسماعیل ادامه دادند و او دست‌کم به یک فقره قتل دیگر که مقتول آن زنی جوان بود، اعتراف کرد. هرچند مأموران همچنان در حال تحقیقات بیشتر هستند و حدس می‌زنند متهم قتل‌های بیشتری انجام داده است و پرونده‌های بدون نتیجه در قتل را بیرون کشیده و در حال بررسی آن هستند؛ اما همچنان متهم به این دو فقره قتل اعتراف کرده است.



گفت‌وگو با مادر آتنا

مادر آتنا حال خوشی ندارد. او وضعیت روحی بسیار بدی دارد و به سختی صحبت می‌کند. شدت مویه و گریه او به حدی بوده که حنجره او قدرت بیرون‌دادن صدا را ندارد. این زن با صدایی آرام و درحالی‌که همچنان گریه می‌کند، درباره دخترش صحبت می‌کند. مادر آتنا که پرنیز نام دارد، درباره روز حادثه گفت: خانه ما و محل کار شوهرم خیلی به هم نزدیک است و آتنا در روز بارهاوباره به دیدن پدرش می‌رفت و کنار او بازی می‌کرد. روز حادثه وقتی آتنا چندساعتی به خانه نیامد، من تصور کردم پیش پدرش است و پدرش هم فکر کرده بود آتنا در خانه است؛ به‌همین‌خاطر هر دو سراغی از بچه نگرفتیم. چندساعتی که گذشت، من بیرون رفتم و دیدم آتنا نیست. به بهنام گفتم بچه کجاست. گفتم من فکر می‌کردم خانه است، خیلی نگران شدم. حالم، بد به شد. بهنام گفت آرام باش، پیدا می‌شود. حتما همه اطراف است. چندساعتی دنبالش گشتیم و وقتی پیدایش نکردیم به پلیس خبر دادیم.

شاید باورتان نشود در این یک ماه که بچه کم شده بود، از ساعت ۶ صبح بیدار می‌شدم و تا شب همه شهر را می‌گشتم. با خواهرهایمان برای پیداکردن آتنا می‌رفتم حتی به یاقن ردی از او خوشحال بودم.

برگرداند و مأموران اول به او مظنون شدند؛ اما هیچ مدرکی علیه او نبود. دو روز بعد از کم‌شدن آتنا مرد جوانی در همسایگی محل کار ما خودکشی کرد. تصور ما این بود که این مرد آتنا را به قتل رسانده و دچار عذاب وجدان شده و حالا خودکشی کرده است. او مرد جوانی بود که در همان محل کار می‌کرد؛ با اینکه تحقیقات درباره او انجام می‌گرفت؛ اما باز هم مأموران این مسئله را رد کردند تا اینکه سابقه اسماعیل را بررسی کردند.

این مرد ادامه داد: در آن پنج روز اول پلیس همه احتمالات را بررسی می‌کرد؛ حتی به خود بهنام هم مشکوک شده بودند و او را هم تحت کنترل داشتند؛ اما وقتی مطمئن شدند که همه احتمالاتی که می‌دادند، اشتباه است، اسماعیل را بازداشت کردند؛ چون او فردی سابقه‌دار بود و درگیری‌های زیادی هم داشت. پنج روز بعد از کم‌شدن آتنا، اسماعیل بازداشت شد و مأموران با وجود اینکه بازجویی‌های زیادی کردند؛ اما موفق نشدند او را وادار به اعتراف کنند. حتی خانه اسماعیل هم بررسی شد. من و بهنام هر روز با هم به اداره آگاهی می‌رفتم تا اینکه دو هفته بعد از بازداشت اسماعیل یک روز صبح که طبق معمول به اداره آگاهی رفتیم و درخواست کردیم که رئیس را ببینیم، به ما گفتند جلسه ویژه‌ای تشکیل شده و امکان اینکه با رئیس صحبت کنید، وجود ندارد؛ درحالی‌که در تمام این مدت ما به راحتی رئیس را می‌دیدیم. چند دقیقه بعد متوجه شدیم همه مأموران آگاهی به حالت آماده‌باش هستند و بعد هم برادر اسماعیل با وضعیت خاصی از اداره آگاهی خارج شد. آنجا بود که متوجه شدیم در خانه اسماعیل اتفاقی افتاده است.

آنجا بود که به ما گفتند جسد پیدا شده است و برادر اسماعیل گزارش داده است. بعد متوجه شدیم اسماعیل در دوران بازداشت با همسرش تماس گرفته و به او گفته است مقداری مواد در پارکینگ مخفی کرده و از او خواسته بود تا مواد را از خانه خارج کند. زمانی که همسر اسماعیل موضوع را به برادر او گفته بود و برادر اسماعیل هم زمانی که به پارکینگ رفته و خاک را کنار زده بود، به محض اینکه تارهای موی آتنا را دیده بود، موضوع را به پلیس گزارش داد.

چند روز بعد برادر اسماعیل به من گفت: ما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردیم چنین اتفاقی افتاده باشد. وقتی همسر برادرم گفت اسماعیل پیغام داده مواد را از خانه خارج کنید، اگر مأموران بفهمند برای من بد می‌شود، من به خانه برادرم رفتم و پارکینگ را گشتم. به آدرسی که اسماعیل گفته بود، رفتم و خاک را کنار زدم. آنجا بود که جنازه را دیدم. البته جسد را بیرون نیاوردم. همین‌که چشمم به تارهای مو افتاد، همه چیز را متوقف کردم و به پلیس خبر دادم که چنین اتفاقی افتاده است.

این مرد گفت: مأموران چند باری برای بازرسی خانه اسماعیل رفته بودند؛ اما از آنجایی‌که پارکینگ متعلق به مستاجر بود و در حیطه خانه اسماعیل نبود، اجازه ورود به آنجا را نداشته و نگشته بودند. ساعتی بعد از اینکه برادر اسماعیل موضوع را به مأموران گزارش داد جسد آتنا از زیر خاک بیرون آورده شد و بعد هم اسماعیل به قتل اعتراف کرد. دوست پدر آتنا ادامه داد: آن‌طور که اسماعیل اعتراف کرده است،

او به بهانه اینکه می‌خواهد به بهنام ترشی بفروشد، آتنا را صدا کرده و بعد در یک لحظه آتنا را به بالای مغازه برده و به قتل رسانده است. او آتنا را خفه کرده و جسدش را در خانه‌اش دفن کرده بود. در واقع با پیامی که به همسرش داده، می‌خواست از او هم کمک بگیرد تا جسد را از خانه بیرون ببرند و همسرش دراین‌باره با او هم‌دستی بکند که این اتفاق نیفتاده است.

شرق: شهر پارس آباد مغان به خاطر قتل دخترچه‌ای بـه نام آتنا همچنان در التهاب است و مردم در حالی منتظر خبری از قاتل آتنا هستند که مأموران پلیس به صورت ویژه در حال بازجویی از اسماعیل، مرد متهم به قتل، هستند و فرضیه ارتکاب قتل‌های بیشتر از سوی این فرد را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

آن‌طور که خبرنگار اعزامی «شرق» گزارش می‌دهد، هنوز شهر در التهاب است و اهالی از آنچه بر آتنا گذشته و اعترافات احتمالی قاتل صحبت می‌کنند، البته شایعات زیادی هم در شهر پیچیده و برخی از کانال‌های تلگرامی گزارش‌هایی درباره مثله‌شدن جسد آتنا می‌دهند و خبرهایی مبنی بر اینکه اسماعیل بیش از سه قتل مرتکب شده، گزارش داده‌اند؛ اما هیچ‌کدام از این خبرها به تأیید مأموران پلیس نرسیده است. براساس تحقیقاتی که خبرنگار ما انجام داده، متهم، اسماعیل ۴۰ساله است که در یک مغازه ورنی کاری مشغول به کار بوده است و در شغل خود بسیار حرفه‌ای بوده است. او ۱۵ سال قبل با زنی ازدواج کرده و از او صاحب یک فرزند پسر شده است؛ اما بعد از یک درگیری با فردی غریبه که علت آن برای مردم و مأموران مشخص نشده بود، همسر اسماعیل از او جدا شده و فرزندش را به دست خانواده پدری سپرده و رفته است. این پسر که حالا نوجوان است، با مادر بزرگش زندگی می‌کند. اسماعیل بعد از جدایی از همسر اولش با زنی دیگر ازدواج کرده و صاحب دو دخترچه است. اسماعیل به مواد مخدر اعتیاد دارد. او بیش از ۱۵۰ روز نتوانست در برابر مأموران مقاومت کند و در اولین پیامی که برای خانواده‌اش فرستاد، به همسرش اعلام کرد، چون در پارکینگ خانه مواد دفن کرده است، می‌خواهد این مواد به دست مأموران نیفتد و درخواست کرده تا آن را از خانه دور کنند؛ اما همین امر را قتل را فاش کرده است.

گزارش خبرنگار «شرق» حاکی است اهالی پارس آباد از اینکه نام شهرشان به خاطر یک قتل سر زبان‌ها افتاده، بسیار ناراحت هستند و خواستار مجازات متهم شده‌اند؛ اما خارج از شایعات همچنان به دنبال پاسخ این سؤال هستند که آتنا چطور و چرا کشته شد.

صاحبکار پدر آتنا که در این پرونده همچنان همراه مرد جوان بود و در پیداکردن فرزندش به او کمک می‌کرد، در گفت‌وگویی با سمیرا حسینی، خبرنگار اعزامی «شرق» که به شهر پارس آباد، از جزئیات کم‌شدن آتنا و آنچه اتفاق افتاده است، گفت و تشریح کرد که چطور مأموران به قاتل رسیدند و جسد آتنا پیدا شد. او گفت: خانه بهنام، پدر آتنا و محل کارش تقریباً صد متر با هم فاصله داشت، من به بهنام لباس می‌دادم و او دست‌فروشی می‌کرد و لباس می‌فروخت. آتنا بیشتر اوقات پیش پدرش بود و در مسیر خانه تا جایی که پدرش بساط می‌کرد، رفت‌وآمد داشت و روز حادثه بهنام گفت چند ساعتی است که دخترم نیست، گفتم آتنا مرتب می‌آید و می‌رود. حتماً پیدایش می‌شود؛ اما گفت چند ساعتی می‌شود که آتنا نیست. مادرش هم دنبال او گشته و پیدایش نکرده است. من همراهی‌اش کردم که به پلیس گزارش بدهد و با هم دنبال کارهای آتنا رفتیم. بهنام اصلا حال درستی نداشت و نمی‌توانست خودش به‌تنهایی دنبال دخترش بگردد. بعد از چند ساعت با یکی از اقوامم که وکیل است، تماس گرفتم و گفتم ما نمی‌دانیم دقیقاً چه باید بکنیم. به ما گفت باید گزارش مفقودی بدهید و با پلیس هر همکاری را که لازم است، انجام دهید. چند روز اول مأموران در حال بررسی وضعیت زندگی بهنام و دشمنان احتمالی او بودند. با اینکه بهنام گفت با کسی دشمنی ندارد؛ اما مأموران همچنان زندگی شخصی او را بررسی می‌کردند. چند موضوع بررسی شد. یک نفر در بانه به بهنام جنس داده بود و بهنام نتوانسته بود پولش را

